

از شرق به غرب
سفر به دور دنیا و
ایران

تألیف
آرتور لودوینگ

ترجمه
محمد حسین آریا



کتابخانه ملی و اسناد ایران

از شرق به غرب
سفر به دور دنیا و
ایران

از شرق به غرب سفر به دور دنیا و ایران

تألیف
آرنولد توین بی

ترجمه
محمد حسین آریا



انتشارات امیر

۶۰۲

سرشناسه : توین بی، آرنولد جوزف، ۱۸۸۹ - ۱۹۷۵ م.
 عنوان و نام پدیدآورنده : از شرق به غرب : سفر به دور دنیا و ایران / تألیف آرنولد توین بی؛
 ترجمه محمدحسین آریا.
 مشخصات نشر : تهران : اساطیر، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری : ۳۸۴ ص (انتشارات اساطیر، ۶۰۲)
 شابک : 3 - 531 - 331 - 964 - 978 ISBN
 فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا
 عنوان اصلی :
 East to west: A journey round the world, 1958.
 موضوع : سفرنامه -- سفر به دور دنیا
 Voyages around the world.
 شناسه افزوده : آریا لرستانی، محمدحسین، ۱۳۱۵ - ۱۳۹۰، مترجم.
 رده بندی کنگره : G۴۴۰
 رده بندی دیویی : ۹۱۰ / ۴۱
 شماره کتابشناسی ملی : ۵۸۳۳۳۶۹

قیمت: ۹۰۰۰۰ تومان



انشارات اساطیر

از شرق به غرب

سفر به دور دنیا و ایران

تألیف : آرنولد توین بی

ترجمه : محمدحسین آریا

چاپ اول : ۱۳۹۸

حروفچینی : نصرتی

لیتوگرافی : طیف نگار

چاپ : دیبا

خطاطی روی جلد : کاوه اخوین

شمارگان : ۵۵۰ نسخه

شابک : 3 - 531 - 331 - 964 - 978

حق چاپ برای ناشر محفوظ است .

دفتر مرکزی : میدان فردوسی، ابتدای ایرانشهر، ساختمان ۱۰ (پلاک ۸ جدید)

نمایشگاه کتاب اساطیر : کریمخان، بین ایرانشهر و ماهشهر، پلاک ۱۲۸

تلفن : ۸۸۲۱۴۷۳ - ۸۸۳۰۰۱۴۸ - ۸۸۳۰۱۹۸۵ نمابر :

فهرست مطالب

۹.....	□ سخن ناشر
۱۱.....	□ پیشگفتار مترجم
۱۵.....	□ مقدمه مؤلف
۱۹.....	۱. قلعه کارتاخینا دو ایندیاس کلمبیا
۲۴.....	۲. اکوادور
۲۹.....	۳. انسان و آب در پرو
۳۴.....	۴. پورگاتوریو
۳۸.....	۵. شهر آرکیپا
۴۲.....	۶. دشت آلتی پلانو
۴۷.....	۷. سرزمین اینکا
۵۱.....	۸. ماچو پیکچو
۵۶.....	۹. جنگل بارانی آمازون
۶۰.....	۱۰. جزیره شمال
۶۴.....	۱۱. استرالیا در حاره
۶۸.....	۱۲. قاره مرموز
۷۴.....	۱۳. سفر زمینی
۷۸.....	۱۴. برهوت تابناک

۱۵. عبور از خط استوا ۸۳
۱۶. سرزمینی که مذاهب در آن با هم در صلح و صفایند ۸۸
۱۷. بورو بودور ۹۳
۱۸. جزیره امید ۹۷
۱۹. موسم چینی‌ها در جنوب شرق آسیا ۱۰۱
۲۰. نیم نگاهی به نیمه ویتنام ۱۰۵
۲۱. مانیل سیما بگون ۱۰۹
۲۲. دیدار مجدد از هونگ کونگ ۱۱۳
۲۳. گذشته و آینده ژاپن ۱۱۷
۲۴. منظر دینی در ژاپن ۱۲۱
۲۵. هوکایدو ۱۲۶
۲۶. نبرد درخت و انسان ۱۳۰
۲۷. آنگکور ۱۳۴
۲۸. نگاهی گذرا به تایلند ۱۳۸
۲۹. نگاهی گذرا به برمه ۱۴۲
۳۰. راهب پیر ۱۴۶
۳۱. حقوق حیوانات ۱۵۰
۳۲. نقشه جدید هند ۱۵۴
۳۳. دست و پنجه نرم کردن با یک شبه قاره ۱۵۸
۳۴. بیداری برزگر هندی ۱۶۲
۳۵. رودخانه‌های هند ۱۶۶
۳۶. معابد هند ۱۷۱
۳۷. قلعه‌های هند ۱۷۵
۳۸. شش روز در سیلان ۱۷۹
۳۹. تندیس سراوانا بلاگولا ۱۸۳
۴۰. آمریتسار و لاهور ۱۸۷

۴۱. قندهار.....	۱۹۰
۴۲. مرزی که زایل می شود.....	۱۹۴
۴۳. موهنجو - دارو و هاراپا.....	۱۹۸
۴۴. پرتاب شدن از کراچی به بیروت.....	۲۰۲
۴۵. حول و حوش اسرائیل (فلسطین اشغالی).....	۲۰۶
۴۶. قلعه بوفورت.....	۲۱۱
۴۷. حوران و جبل دروز.....	۲۱۴
۴۸. عقبه.....	۲۱۹
۴۹. قدیس سرجیس و قدیس شمعون.....	۲۲۴
۵۰. کوه لبنان و خواهر محجوبش.....	۲۳۰
۵۱. دروز.....	۲۳۴
۵۲. جلاگرفتن هلال حاصلخیز.....	۲۳۸
۵۳. دلیل وجودی آشور.....	۲۴۲
۵۴. نجف.....	۲۴۶
۵۵. ایران: جاده شاهی.....	۲۵۰
۵۶. الاله آناهیتا.....	۲۵۵
۵۷. درّه های پنهان ایران.....	۲۵۹
۵۸. اصفهان.....	۲۶۳
۵۹. ایران سرزمین تضادها.....	۲۶۶
۶۰. پایتختها در فارس.....	۲۶۹
۶۱. شمال سرسبز ایران.....	۲۷۴
۶۲. گنبد سلطانیه.....	۲۷۸
۶۳. سروهای لبنان.....	۲۸۱
۶۴. پادشاه و جن.....	۲۸۵
۶۵. سه شهر امریکایی.....	۲۸۸
۶۶. شهر حیرت آمیز.....	۲۹۲

۶۷. باغهای هفوف	۲۹۵
۶۸. افسون فلسطین	۲۹۸
۶۹. باریکه غزه	۳۰۳
۷۰. رؤیت سه منظره از راه دور	۳۰۹
۷۱. شهرهای اردن	۳۱۴
۷۲. اموی‌های حیرت‌انگیز	۳۲۰
۷۳. پایان سفر	۳۲۶
نمایه عام	۳۳۰

سخن ناشر

با دریغ و افسوس، اکنون که می‌رود تا این کتاب به زیور طبع آراسته شود مترجم کتاب در میان ما نیست و هشت سالی است که به دیار باقی رفته است. استاد محمدحسین آریا (۱۳۱۵ - شهریور ۱۳۹۰) در خرم‌آباد لرستان به دنیا آمد. دوره ابتدایی را بصورت متفرقه گذراند و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان پهلوی سابق و دبیرستان نظام خرم‌آباد به اتمام رسانید. پس از گرفتن دیپلم وارد دانشکده افسری شد. دوره دانشکده را با موفقیت به پایان رساند و با کسب رتبه اول فارغ‌التحصیل شد. در آن زمان شاگردان ممتاز دانشکده افسری را برای دیدن دوره‌های عالی نظامی و زبان انگلیسی به آمریکا می‌فرستادند و استاد محمدحسین آریا هم بنابراین قاعده راهی آمریکا شد و تحصیلات تکمیلی خود را در آنجا گذراند. پس از بازگشت به ایران به تدریس در دانشکده افسری پرداخت و از همان زمان به ترجمه و تحقیق و تألیف پرداخت و این کار را بدون وقفه تا پایان حیات ادامه داد. و حاصل عمر پُربار او حدود چهل عنوان کتاب است. او مردی بود دقیق، منظم، متعهد به قول و قرار خویش، خوشرو، خوش اخلاق متواضع و عاشق. عاشق تاریخ و تمدنها، خصوصاً آثار توین‌بی، و همین عشق به تاریخ و تمدن باعث شد تا آمریکا، روسیه، هند، چین، کشورهای اروپا، خاورمیانه و خاور دور را برود و سیاحت کند و عاشق ایران، که تقریباً همه جای جای آن را از نزدیک دیده بود و به دفعات هم دیده بود و عاشق پهنه زادگاهش لرستان. و چه شوری داشت وقتی که از ایران و لرستان می‌گفت.

آثار چاپ شده آن شادروان عبارتند از:

۱. تمدن مغرب زمین (۲ جلد) تألیف اشپیل فوگل، انتشارات امیرکبیر
۲. تمدن‌های عالم، تألیف فیلیپ آدلر، انتشارات امیرکبیر
۳. بررسی تاریخ تمدن، تألیف آرنولد توین‌بی، انتشارات امیرکبیر
۴. گزیده آثار توین‌بی، تألیف فردریک تاملین، انتشارات امیرکبیر
۵. سفر به دور دنیا و ایران، تألیف آرنولد توین‌بی، انتشارات اساطیر

۶. سلیمان باشکوه، تألیف آتونی بریج، انتشارات آستان قدس رضوی
۷. زندگی و سفرهای وامبری، تألیف آرمینیوس وامبری، علمی و فرهنگی
۸. عجایب هفتگانه در دنیای باستان، تألیف مارتین پرایس، علمی و فرهنگی
۹. زندگینامه مهاتما گاندی، تألیف رجینالد رنولدز، علمی و فرهنگی
۱۰. فرزندان درباری ایران (ظل السلطان)، تألیف اسپاروی، نشر قلم
۱۱. رویای خانه سرخ، تألیف تسائوسوئه، نشر قلم
۱۲. ساندینو، تألیف گئورگ سلسر، نشر تندر
۱۳. گاندی زندانی امید، تألیف جودیت براون، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۱۴. تمدنهای خاورمیانه، تألیف ویلیامز وبرین، انتشارات الهام
۱۵. برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، تألیف موتگمری وات، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۱۶. مسلمانان در اروپا، تألیف برنارد لوئیس، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۱۷. اقلیتهای مسلمان در اتحاد شوروی، تألیف آکینر، علمی و فرهنگی
۱۸. اقلیتهای مسلمان در جهان امروز، تألیف کتانی، انتشارات امیرکبیر
۱۹. دیدگاه‌های بین‌المللی درباره جنگ خلیج فارس، تألیف الکس دنچف، انتشارات وزارت امور خارجه
۲۰. جنگ‌افزار در دوران قدیم، تألیف فاوئر، انتشارات الهام
۲۱. دایرةالمعارف جنگ و سلاح، تألیف سیمون آدامز، انتشارات الهام
۲۲. جنگ جهانی اول، تألیف سیمون آدامز، انتشارات الهام
۲۳. جنگ جهانی دوم، تألیف سیمون آدامز، انتشارات الهام
۲۴. دریازنی، تألیف ویلیامز وبرین، انتشارات الهام
۲۵. جاسوسی، تألیف استوارت ماری، انتشارات الهام
۲۶. سفرنامه لرستان و خوزستان، تألیف بارون دوبد، علمی و فرهنگی
۲۷. کوچ‌نشینان لرستان، تألیف مورتسنسن، انتشارات پژوهنده
۲۸. شمشیر ایران (زندگی نادرشاه)، تألیف مایکل آکس وورتی، انتشارات اساطیر
۲۹. لرستان در سفرنامه سیاحان، تألیف، انتشارات فکر روز
- خدایش پیام‌رزد که از مفاخر ماندگار فرهنگی لرستان و ایران است.

پیشگفتار مترجم

سفرنامه حاضر حاصل سیاحت هفده ماهه توین بی از کشورهای آسیا، اقیانوسیه و امریکای لاتین است که او در سال ۱۹۵۶ بدان مبادرت کرد. شرح وی از این سفر دور دراز با سفرنامه‌های مرسوم بسیار متفاوت است. او مشاهدات خود را در ۷۳ گفتار مستقل از هم چنان تدوین کرده که خواننده می‌تواند هر گفتار را که مایل است انتخاب کند و بخواند بی‌آنکه پیوستگی مطالب را از دست بدهد. در هر گفتار مطالبی را که از نظر تاریخی و مسائل روز حائز اهمیت است شرح داده و در عین حال از ذکر خاطرات روزانه، که اگر بدان اقدام می‌کرد سیاحت نامه‌اش مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شد، دوری گزیده است.

در این میان شرح سفر خود را در گوشه و کنار ایران در ۸ گفتار به تفصیل بیان کرده؛ در میان کشورهای متعدد و مقصد خود بیشترین گفتارها را به ایران و هند و خاورمیانه اختصاص داده.

حال که قریب ۵۰ سال از زمان مسافرت او به دور دنیا می‌گذرد و گذر این ایام بسیاری از تحلیلهای تاریخی او را، بالاخص در منطقه‌ای که ما در آن قرار داریم، به محک تجربه درآورده خواندن نظرات او جذابیت بسیار بیشتری پیدا می‌کند. بعد از شرح مسبوط از دیدنیهای ایران و شبه قاره هند مطالب فراوانی در مورد عربستان، فلسطین، سوریه، لبنان، اردن و عراق و کشورهای دیگر هلال حاصلخیز دارد که سفرنامه او را برای خوانندگان فارسی زبان فوق‌العاده دلچسب می‌کند.

آنچه توین بی در سیاحت نامه خود توصیف می‌کند به دلیل احاطه حیرت‌انگیزش به وقایع تاریخ ایام گذشته و مسائل روز عالم و نیز به خاطر ژرف‌نگری معمول خود به علل و عوامل حوادث و تأثیر متقابل رخدادهای دنیا بر

یکدیگر، اثری خواندنی و ماندنی پیش روی خواننده می‌نهد. در حقیقت دایرةالمعارفی از نکات بدیع «جغرافیایی تاریخی» فراهم آورده و آن را به صورت سکانسهای سینمایی، نه آنکه تنها شرح داده باشد، بلکه چنان تدوین کرده که گویی به خواننده می‌گوید بعد از قرائت اثر جاودانه و بسیار مطلوبش به نام بررسی تاریخ در ۱۲ جلد حال تکیه بدهد و آنچه او در این سفرنامه به زبان ساده‌تر بر پرده ذهن او مجسم می‌کند، تماشا نماید و از رنگارنگی آن لذت ببرد.

توین بی در شرح تشبیهات و قیاسات مناظری که در اکتاف عالم می‌بیند استادی بی‌بدیل است و می‌کوشد به عمق و ریشه این استعارات و تأثیراتی که بر جا گذاشته‌اند موشکافانه نظر کند؛ و آنچه خود می‌بیند پیش چشم خواننده بگذارد تا او هم از تماشای آن احساس التذاذ کند. فی‌المثل وقتی از اصفهان در مسیر یزد به سفر می‌رود و به روستاها و شهرکهای سر راه اشاره می‌کند و از «عقدای عطشان و تفتیده لب در کویر ایران یاد می‌کند، و از تلاش و استعداد مردمان کویری در حفر قنوات و جدال برای زنده ماندن، چنان تصویری بر پرده خیال می‌آورد که گویی اگر چنان مبارزه‌ای نمی‌بود حواشی کویر ایران نیز همچون «ربع الخالی» عربستان خالی از حیات می‌شد؛ اما به گمان او انسان ایرانی به این ممسکی طبیعت پاسخی خلاق داده است. در مقابل تشنه لبی شرق اصفهان او با چند ساعت طی سفر در جهت دیگری به کوههای بختیاری و وفور آب و سرسبزی این بخش از ایران اشاره و تضاد این دو منطقه را با قلم سحرانگیز خود بیان می‌کند. ذکر نکاتی هر چند مجمل درباره زندگی این مسافر برجسته فلسفه تاریخ شاید در شناختن آرای او بی‌تأثیر نباشد:

آرنولد جوزف توین بی در سال ۱۸۸۹ در لندن در خانواده‌ای فرهیخته و با فرهنگ متولد شد؛ مادر و عمویش هر دو مورخ بودند. او تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشکده «بی‌لیل» آکسفورد پی گرفت. در سال ۱۹۱۳ با دختر استاد خود، پرفسور موری، ازدواج کرد و صاحب دو پسر شد. به خاطر استعداد و ژرفای معلوماتش در اوان جوانی یعنی در ۲۳ سالگی برای تدریس تاریخ کلاسیک یونان در دانشگاه آکسفورد دعوت شد. به خبرنگاری هم علاقه وافز داشت چون امکان تحقیق میدانی را برای او فراهم می‌کرد و به همین خاطر در سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۲۲

در اثنای جنگ یونان و ترکیه به عنوان خبرنگار روزنامهٔ منچستر گاردین به تهیهٔ خبر پرداخت؛ باتمام علاقه‌ای که به تاریخ و تمدن یونان نشان می‌داد به عنوان اعتراض از تجاوز یونان به ترکیه کرسی مطالعات یونان در دانشگاه لندن را، که با کمکهای مالی دولت یونان تاسیس شده بود، ترک گفت و عدالت خواهی خود را در عمل نشان داد.

در سفر به دور دنیا هم او در مقام خبرنگار روزنامه آبرزور فعالیت کرد. آنچه در این کتاب ذکر می‌کند قبلاً به صورت مقاله در این روزنامه به چاپ رسانده است. به دلیل همین فعالیتهای میدانی و مطالعات عمیق دانشگاهی و مخصوصاً در مقام مسئول «انستیتوی سلطنتی مسایل بین‌المللی» یک پا در تاریخ گذشته و پای دیگر در حوادث جاری جهان داشت و آثار متعددی هم منتشر ساخت؛ که از آن جمله دورهٔ ۱۲ جلدی بررسی تاریخ از یادگارهای همیشگی اوست که نامش را به عنوان برجسته‌ترین تحلیلگر فلسفهٔ تاریخ در جهان پرآوازه کرد.

شرق به غرب یا سفری به دور دنیا را در ایام پختگی فکری و بعد از بازنشستگی از فعالیتهای رسمی خود تحریر کرد که به خاطر زبان نسبتاً روایی آن بسیار مورد توجه واقع شد و در زمرهٔ آثار معروف او درآمد که اینک برگردان فارسی آن پیش روی شماست. از آنجا که توین بی، متوفای ۱۹۷۵، در روایت خود از ذکر اسامی مکانها و ناموران تاریخ درنگ نمی‌کند و این مترجم نیز پیش از این دو اثر گرانسنگ او بررسی تاریخ تمدن و گزیدهٔ آثار توین بی را به فارسی برگردانده ضروری می‌داند در حد مقدور و مأخذ در اختیار، در پانوشتهای خود به اختصار به آنها اشاره کند. امید آنکه اهل نظر و صاحبان آرا از ذکر خطای احتمالی دریغ نورزند.

بر ذمه مترجم است که از آقای مرتضی رهبانی، پژوهشگر و مؤلف، که با تفکرات و نظرات توین بی آشنایی عمیق دارد و در برگردان فارسی به این مترجم یاری رسانده و همچنین از آقای عبدالکریم جریزه‌دار مدیر مؤسسه انتشارات اساطیر به خاطر چاپ نفیس اثر سپاسگزاری نماید.

آریا «لرستانی»

زمستان ۸۵

مقدمه مؤلف

سفری که در این کتاب توصیف می‌کنم طولانی‌ترین مسافرتی است که من و همسرم در زندگی به آن اقدام کرده‌ایم. بعد از آنکه از مشاغل‌مان در «انستیتی سلطنتی مسایل بین‌المللی» در لندن بازنشسته شدیم فرصت انجام این سفر طولانی را به دست آوردیم. همسرم سی و چهار سال و من سی و سه سال در این انستیتو کار کردیم. بر این اساس تصمیم گرفتیم فصل جدیدی در زندگی خود بگشاییم؛ به نظر می‌رسید پربارترین کار آن است که خودمان به سفری طولانی برویم تا بتوانیم مردم و مکانهایی را ببینیم که قبلاً در حین کار با آنها آشنا شده بودیم؛ البته آن آشنایی مستقیم نبود. ملاقات چهره به چهره با اشخاص و دیدن مناظر یک سرزمین به چشم خود در مقایسه با مجلداتی از نوشته‌ها و تصاویر و نقشه‌ها، ارزشمندتر است. ما به سفری توان فرسا اما پرفایده رفتیم. با خاطره‌ای از دوستیهای تازه و معلومات جدید، که برای بقیه عمر ما سرمایه گرانبهایی خواهد بود، به خانه بازگشتیم.

روایتی که در اینجا عرضه می‌شود شرح برخی از دیدنیها و فعالیتهایی است که به صورت مجموعه مقالات برای روزنامه آبرزور تحت عنوان در راه سفر تحریر کرده‌ام. نوشتن در این روزنامه برای من کاری دلچسب است. از سر دبیر آن به خاطر اجازه تجدید انتشار مقالات به صورت کتاب حاضر فوق‌العاده سپاسگزارم.

من شرح سفرمان را به صورت مجمل آورده‌ام و آن را به صورت مسلسل و بر طریق یادداشتهای روزانه توصیف نکرده‌ام. چون بر این باورم مثلاً واقعه‌ای مثل عبور کردن از کانال پاناما برای کسی که قبلاً آن را تجربه نکرده، جالب خواهد بود اما توصیف مجدد این گونه تجارب برای مردمی که با آنها فوق‌العاده آشنا هستند، ضرورتی ندارد. نگاه اول به کانبرا و دهلی نو هم خیلی جالب است اما اکنون همه مردم دنیا می‌توانند به این دو پایتخت جدید سفر کنند و آنها را ببینند. شاید بتوان از

واشنگتن دی. سی و ریاض شهرهای قابل توجهی که به سرعت در حال توسعه است - توصیفی فراهم کرد؛ و البته ریاض، گذشته از موارد معدودی مثل کیتوا^۱ و بانکوک، تنها پایتختی است که سیاحت در آن را شرح داده‌ام. به طور کلی پایتختهای دنیای امروزی بسیار شبیه هم هستند و تمایز نهادن میان آنها هر روز دشوارتر می‌شود. دمشق، چه بخش قدیم و چه جدید را باید استثنای درخشانی به شمار آورد. اما دمشق هم بیش از آن برای مردم آشناست که بخواهم آن را شرح دهم؛ پترا^۲ و پالمیرا^۳ در سوریه هم این چنین هستند. اما شاید «بوربودور»^۴ یا آنگکور^۵ چنین نباشند. بر این اساس از توصیف پترا و پالمیرا صرف نظر کرده‌ام اما از بوربودور و آنگکور شرحی آورده‌ام؛ و گرچه من و همسرم هیچگاه قبلاً این چهار مکان جالب را ندیده بودیم به دشواری می‌توانیم بگوییم کدام یک بیشتر جالب‌اند. به طور کلی به شهرها نگاهی گذرا داشته‌ام و به آبادیها، که شناخت کمتری از آنها داریم و می‌توانم بگویم جالبتر نیز هستند، بیشتر پرداخته‌ام.

سفر ما با کمک مالی بنیاد راکفلر در نیویورک امکان‌پذیر گردید که به من و همسرم به خاطر اینکه بتوانیم به کتاب بردی تاریخ^۶ نگاه تازه‌ای بیفکنیم اعطا شد. با این کمک توانستیم یک بار دیگر مکزیک را ببینیم و چشم به آینده بدوزیم تا به یمن این کمک مالی باز هم سفر کنیم. هدف اول در این سفر دیدن کشورهای آسیایی و امریکای لاتین بود که همانند مکزیک اکثراً جمعیت غیر اروپایی دارند. این افتخار را نیز داشتم که «انستیتوی استرالیایی مسائل بین‌المللی» و دانشگاه‌های استرالیا از من دعوت کنند تا یکی از سخنرانان سالانه بنیاد دیسن

۱. Quito پایتخت اکوادور.

2. Petra

3. Palmyra

۴. Borobudur ویرانه معبد بزرگ بودایی در جاوه مرکزی اندونزی که قریب ۱۰۰۰ سال پیش ساخته شده و حدود ۱۵۰۰ نقش برجسته عالی و ۴۳۰ تندیس از بودا به اندازه طبیعی در آن کشف کرده‌اند.

۵. Angkor یا آنگکورات معبد بزرگ امپراتوری خمر در کامبوج است و به عنوان شاهکار معماری آن را با تاج محل هند قابل قیاس و یکی از نوادر دنیا می‌دانند.

۶. توین بی در اواخر عمر این دوره ۱۲ جلدی فوق‌العاده ارزنده را در یک جلد خلاصه و مصور کرده و این قلم آن را به فارسی برگردانده و انتشارات امیرکبیر به چاپ رسانده است.

باشم؛ و نیز به دعوت دانشگاه امریکایی بیروت استاد مدعو شدم. خوشبختانه این دو دعوت با سفر ما و با برنامه کمک مالی راکفلر منطبق گردید. این کمک همراه با سخنرانیهای آموزشی بنیاد دیسن و استاد مدعوی در بیروت امکان آن را فراهم آورد تا به دور دنیا سفر کنیم. ما از شرق به غرب رفتیم و این مسیر به عوض آنکه شب را درازتر کند کوتاهتر کرد و این نکته برای کسی که سفری سخت در پیش رو دارد حائز اهمیت است. ما سفر خود را چنان ترتیب دادیم که در زمستان نیمکره جنوبی در استرالیا و در زمستان نیمکره شمالی در هند باشیم.

هم در نقشه‌ریزی سفر و هم در اجرا، بیش از آن مدیون «شورای بریتانیایی» هستم که بتوانم به زبان بیاورم. بدون یاری این شورا در لندن و دفتر نمایندگیهای آن در ماورای بحار تحقق آنچه انجام دادیم، نامیسر می‌شد. در هر کشوری که این شورا نمایندگی داشت چرخ سفر ما به خوبی می‌چرخید. اگر توانستیم در برابر فشار این برنامه سنگین تاب بیاوریم، صرفاً به یمن مهربانی و مهمان نوازی و شایستگی‌ای بود که ما از این شورا دیدیم. امیدوارم جلسات سخنرانی، که اقبال ادای آنها را تحت حمایت شورا داشته‌ام، محبت آنان را تا اندازه‌ای جبران کرده باشد. عمق احساسی که داریم نمی‌توانیم بیان کنیم. اگر قرار باشد نام اعضای دفتر شورا، را که اقدامات محبت‌آمیز انفرادی آنان را با سپاس فراوان به خاطر داریم، ذکر نمایم باید چندین صفحه را سیاه کنم. اما نمی‌توانیم از ابراز تشکر نسبت به آقای جی. بی. اس. جاردین، نماینده شورا در بغداد به خاطر التفاتش نسبت به همسر، که هم میزبان ما بود و هم از بیماری او مراقبت کرد، ابراز نکنم.

از اشخاص و نهادها و دولتهای دیگری هم به خاطر مهمان‌نوازی و تسهیلات فوق‌العاده که برایمان فراهم کردند سپاسگذاریم: که از آن جمله باید از دولتهای اکوادور، زلاندنو، اندونزی، ویتنام، هند، پاکستان، سوریه، اردن و از موسساتی چون «خانه فرهنگی اکوادوری»^۱، انجمن پرویی، خانه بین‌المللی ژاپن، مؤسسه هندی مسائل جهانی، شرکت نفت آرامکو، آژانس رفاه و خدمات سازمان ملل و صفی از دانشگاههای برجسته یاد کنم.

شاید انصاف نباشد تا براسامی اشخاص معینی انگشت بگذارم در حالی که می‌دانم کسان دیگری هم بوده‌اند که بسیار به ما محبت کرده‌اند. با این حال، نمی‌توانم این کتاب را منتشر کنم بی آنکه از شخصیت‌هایی تشکر نکنم؛ از آن جمله باید از: سینورا اسکالون ویلا که در مدت اقامت در کارتاخینا مهمان خانه او بودم. آقای لوئیس استومر که میزبان سخاوتمند و همسفرم در پرو بود؛ خانم نانس دیکینز، مدیر انستیتوی استرالیایی مسائل بین‌المللی؛ خانم بودیاریو از بخش فرهنگی وزارت آموزش و پرورش در جاکارتا؛ خانم و آقای شیگهارو ماتسوموتو از خانه بین‌المللی ژاپن در توکیو؛ پرفسور بنی امین فاریس و زینه زینه در دانشگاه امریکایی بیروت؛ و پرفسور یار شاطر در دانشگاه تهران که در شماری از سفرهای خاطره انگیزم در ایران ما را همراهی کرد سپاسگزاری نمایم.

اما کلمات برای سپاسگزاری کفایت نمی‌کند. بهترین کار برای ما آن است تا بکوشیم در حد توان از این یاری‌های بی‌چشمداشت، که تعداد فراوانی از اشخاص در گرد جهان به ما آموخته‌اند، شرحی بیاوریم. خاطره این محبت‌ها و مهربانی‌ها ارزشمندترین بخش بار ذهنی‌ای است که ما با خود به انگلستان باز آوردیم.

آرنولد توین بی

قلعه کارتاخینا دو ایندیاس^۱ کلمبیا

من قلعه‌های معروف ونیزی را در لوان - در مودون و کورون^۲، ناپولی دی رومانی^۳ و نگروپونته^۴ - دیده‌ام. اما این نمونه‌های آثار مکتب مهندسی نظامی ایتالیایی در سده‌های شانزدهم و هفدهم به عنوان کارهای طرفه، نشانه‌ای از هیبت را در تصورم برنینگخته‌اند: اما قلعه باصلابت کارتاخینا دو ایندیاس در امریکای جنوبی تأثیر شگرفی بر انسان می‌گذارد. «ونیز» در سده شانزدهم منابع فراوانی در اختیار داشته که آن را بی‌دریغ در ساختن پایگاههای مستحکمی هزینه کرده که هنوز هم چون صدف به صخره‌های ساحل بیگانه چسبیده‌اند. اما اسپانیا کارتاخینا را به منزله سپری برای کل قاره طراحی کرد و امپراتوری اسپانیا که صاحب منابع عظیم‌تری بود آن را در اختیار استادکاران ایتالیایی به خدمت گرفته‌گذار تا بتوانند این دروازه ورود به امریکای جنوبی اسپانیایی را مستحکم کنند. ساختن این استحکامات سالها وقت برده و هزینه‌ای افسانه‌ای را بلعیده است. اما نتیجه‌ای که به بار آورد، این تلاش را موجه ساخته است. قلعه کارتاخینا هنوز بی‌عیب برجاست و در طول سیصد سالی که از عمر آن گذشته است، تاریخی از خود ساخته است. لنگرگاهی عمیق و بزرگ در حازه را در خیال مجسم کنید که زبانه باریکی سطح آن را از آبهای ژرف دریای کارائیب جدا می‌کند. محلات قدیمی شهر پشت خود را

۱. Cartagena de indias یا کارتاخینا که در بعضی مآخذ با تلفظ «کارتاگانا» و «کارتاجینا» هم ضبط شده مرکز دپارتمان بولیوار در کشور کلمبیا در کناره دریای کارائیب است که در سال ۱۵۵۳ پی‌ریزی شد و به صورت مرکز ثروت دریای کارائیب در آمد که اسپانیا از آنجا سنگهای قیمتی و مواد کانی به دست می‌آورد.

۲. Modon & cron دو بندر دو قلو در جنوب یونان که مدتی تحت سلطه امیران ونیزی بودند.

۳. Napoli de romani در کامپانیای ایتالیا

۴. Negroponte مربوط به خالکیس در یونان

به دریای کارائیب داده‌اند؛ بخش بیرونی شهر به واسطهٔ لنگرگاه و تالاب مجاور محافظت می‌شود. پلی که از خاک اصلی به بخش بیرونی شهر منتهی می‌گردد، زیر پای قلعهٔ گستردهٔ سان فلیپ^۱، بر بالای خط الرأس یک صخره واقع است که عجایب این صخره از زمینهای مسطح تالابی بیرون زده است. دورتر در جهت غرب، «دهانهٔ کوچک» بندرگاه بوکاجیکا^۲، پنهان در پشت دماغه‌ها و جزایر میانی به واسطهٔ دو قلعه دفاع می‌شده که شبها بین آنها زنجیری می‌کشیده‌اند تا مانع ورود پنهانی دریانوردان - هلندی، انگلیسی یا فرانسوی - شوند. اسپانیولی‌ها برای حفظ «دهانهٔ بزرگ» یا بوکاگرانده، با ساختن یک دیوار طویل در زیر آب - تلهٔ مرگ برای کشتیهای دشمن که کاپیتانهایشان از وجود آنچه در زیر آب منتظرشان بود، اطلاعی نداشتند - راه ورود به این دهانه را برای همیشه بستند. این استحکامات پیرامونی گسترده را تماماً از عالی‌ترین سنگ تراشیده و فشرده شده با ملاط سیمانی‌ای ساخته‌اند که برای مهندسان امروز غبطه‌آور و مایهٔ حسرت است. اینان بیهوده کوشیده‌اند تا به اسرارگمشدهٔ ترکیب این ملاط پی ببرند و هنوز نسخه‌ای برای تولید مشابه آن فراهم نکرده‌اند.

بعد از غارت و تصرف شهر به دست «سر فرانسیس دریگ» انگلیسی، اسپانیایی‌ها کارتاخینا را مستحکم کردند. وقتی پادشاه اسپانیا صورت هزینهٔ این کار عظیم را دیده شاید احساس نمی‌کرده پرداختن چنین بهای سنگین آن هم پس از وقوع حملهٔ «دریگ» عاقلانه باشد. اما معلوم شد پرداختن این هزینه، آینده‌نگری درستی بوده است؛ زیرا انگلیسی‌ها در سدهٔ هجدهم، و این بار با نیت جاه‌طلبانهٔ بیشتری، بازآمدند. فرانسیس دریگ در سال ۱۵۸۶ به دریافت باج قناعت کرد و به چاک زد. اما ورنون^۳ در سال ۱۷۴۱ برای فتح دائمی آمده بود. اگر می‌توانست کارتاخینا را به سقوط بکشانند اولین گام در تبدیل صورت امپراتوری اسپانیایی به

1. San felipe

2. Boca chica

۳. Vernon ادوارد ورنون (۱۶۸۴ - ۱۷۵۷) دریاسالار انگلیسی که در لشکرکشی سال ۱۷۴۱ به کارتاخینا ناکام گردید و بعداً نیز به دلیل صدور اعلامیه بر ضد نیروی دریایی انگلستان از کار برکنار شد.

امپراتوری بریتانیا برداشته می‌شد. از بندرگاه کارتاخینا یک کانال دست‌ساخته به رودخانه ماگدالنا^۱ منتهی می‌شود. این رودخانه راه را به درون این سرزمین می‌گشاید (و تا زمانی که حمل و نقل هوایی جای آن را نگرفته بود رودپیمایی به داخل را میسر می‌ساخت). از بخش علیای رود کائوکا^۲، شاخه ماگدالنا، می‌توان به ساحل اقیانوس آرام رسید. بر این اساس اگر ورنون موفق می‌شد کارتاخینا را تصرف کند تمام قلمرو اسپانیا در امریکای جنوبی، از ساحل کارائیب تا درّه شیلی و مصب رود پلات^۳ به دست بریتانیا می‌افتاد و به میل خود می‌توانست آن را اشغال کند.

هر بچه مدرسه‌ای انگلیسی حکایت و تفسیر غم‌انگیز والپول درباره اشتیاق مردم انگلستان بر سر جنگ به خاطر گوش جنکینز^۴ را می‌داند؛ والپول گفته بود «اکنون آنان زنگهای جنگ را به صدا درآورده‌اند اما به زودی دستان خود را خیس آب می‌بینند.»^۵ بچه مدرسه‌ای‌های امریکایی هم قاعدتاً این حکایت را می‌دانند زیرا ناکامی ورنون مصیبت «انگلیسی - امریکایی» بود چون بخشی از نیروهای زمینی را مستعمرات سیزده‌گانه امریکایی فرستاده بودند. یکی از برادران جرج واشنگتن هم تحت فرماندهی ورنون خدمت می‌کرد که جان خود را از دست داد؛ اما نام فرمانده انگلیسی او یعنی ورنون ابدی شد، چون این اسم را بر خانه جدید جرج واشنگتن در ویرجینیا نهادند.

مهاجمان ناکام بریتانیایی عاقبت راه خود را به سوی امریکای جنوبی گشودند؛ اما ناچار شدند هشتاد سال در انتظار بمانند؛ وقتی هم آمدند به شکل فاتحان نظامی

1. Magdalena

2. Cauca

3. Plate

۴. Walpole. رابرت والپول نخست وزیر انگلستان بود که در زمان صدارت او یکی از ناخدایان انگلیسی به نام جنکینز شکایت برد که اسپانیایی‌ها گوش او را بریده‌اند. نشان دادن گوش بریده او در مجلس عوام بهانه‌ای ظاهری به دست این کشور داد تا به جنگ اسپانیا برخیزد که باطناً رقیب بازرگانی یکدیگر بودند.

۵. والپول از یک جناس در زبان انگلیسی استفاده کرده که در آن ringing (زنگ زدن) و wringing (چلانیدن دستها در آب) بهره برده که تلویحاً به معنای غرق کشتیهای اسپانیایی است.

نیامدند بلکه تازه‌واردان همان تاجران و مهندسان غیرنظامی‌ای بودند که در پی کسب و کار و با حسن نیت جمعیت‌های کروئله^۱ یعنی مردمی که خود را از قید حکومت اسپانیا خلاص کرده بودند، به این منطقه گام نهادند. بریتانیا در سده نوزدهم در امریکای جنوبی امپراتوری اقتصادی تشکیل داد و کشورهای آن را با الزامات اقتصادی به دنیای بزرگتر، که پادشاه اسپانیا با سرسختی آن را از این دنیا بریده بود، پیوند زد. تازه‌واردان بریتانیایی در آنجا بندرگاه و راه آهن ساختند. امروزه امپراتوری اقتصادی بریتانیا ذره ذره توسط رقبای امریکای شمالی جویده می‌شود و در همان حال شاگردان امریکای جنوبی آنان که «فنون» دنیای ماشینی را در انستیتوی علوم و فنون ماساچوست و دانشگاه‌های کالیفرنیا می‌آموزند، به این روند کمک می‌کنند. گرچه امپراتوری اقتصادی بریتانیا دست به دست می‌شود اما کاری که سرمایه‌گذاران بریتانیایی در یک صدسال پیش در امریکای جنوبی آغاز کرده‌اند زیرنظر مدیریت نوین باشتاب فراوان به پیش می‌رود.

این کار خطیر در واقع جسارتی در رام کردن طبیعت در قاره‌ای است که در آن طبیعت همچنان بر انسان مسلط است. سرخ‌پوستان از طبیعت «آندی»، با خشنود نگاه داشتن آن، معیشت خود را فراهم می‌کردند. تا ایام اخیر فاتحان اسپانیایی و اسبهایشان تنها مخلوقات زنده‌ای در اینجا بودند که در پایگاه مستحکم خود در «آند» با زشتی تمام با طبیعت می‌جنگیدند. اگر طبیعت طاعون نمی‌فرستاد، تا در مقایسه با کشته شدن سربازان در یاسالار ورنون در کارتاخینا به دست اسپانیایی‌ها، تعداد بیشتری از سربازان ورنون را هلاک کند، حتی هنر معماری ایتالیایی‌ها همراه با شجاعت اسپانیایی‌ها نمی‌توانست ورنون را ناکام کند. امروزه طبیعت امریکای جنوبی مورد هجوم تب‌حارّه‌ای، هواپیما و وسایل جاده سازی قرار گرفته که کوه‌ها را بر زمین می‌خوابانند و دره‌ها را پُر می‌کنند. اما طبیعت در عین عقب‌نشینی هنوز هم با سرسختی می‌جنگد. وقتی هواپیماها بر فراز قله‌های پوشیده از برف غرش‌کنان می‌روند همین طبیعت به طرف آنها جست می‌زند و بعضی‌ها را با چنگال

۱. Crcole به مردمی از نژاد آمیخته اروپایی و بومیان سیاه‌پوست می‌گفتند که اجدادشان به زبان کروئله که اساس آن را زبان فرانسوی یا اسپانیایی تشکیل می‌داد، سخن می‌گفتند.

خود پایین می‌کشد. وقتی مهندسان جاده‌های خود را از داخل دره‌های عمیق به پیش می‌برند همین طبیعت آنان را به همراه وسایل جاده سازی در زیر بهمن‌های خود دفن می‌کند. طبیعت آند، همانند آنچه در ایام دور مصری‌ها و هلندی‌ها با دست خود کردند و طبیعت آن را رام کردند، در اینجا نیز در حال رام شدن است. اما در امریکای جنوبی هنوز هم انسان قدرت مهیب آن را حس می‌کند. در اینجا آدمی خود را در حضور هیبت آورالاهه سخت و باوقار - «پوما» یا شیر بیابان و «جاگوار» یا پلنگ جنگلی - حس می‌کند که یکی از مضامین همیشگی هنر ماقبل کریستف کلمب در پرو بوده است. جانور وحشی وقتی در تنگنا گرفتار شود بیش از همیشه خطرناک می‌شود پس گردشگر آندی باید همیشه هشیار باشد.

اکوادور

خوب، پس این کیتوست «این را وقتی به خود گفتم که هواپیما از فراز کوهها گذشت و بردشتی هموار، با گستره‌ای سبزرنگ که رودخانه‌ای پرپیچ و خم از بالا بر آن سرازیر بود، فرود آمد. پالتوام را پوشیدم تا با هوای سرد ۸۰۰۰ پایی روبه‌رو شوم اما وقتی زیر باران به سوی ساختمان فرودگاه قدم برمی‌داشتم خود را در گرمای جهنمی یافتم. از خود پرسیدم دوستانی که قرار است مرا ببینند کجا هستند؟ از خانم جوانی در غرفه اطلاعات با زبان اسپانیایی خنده دارم خواستم تا ارتباط مرا با «خانه فرهنگ اکوادوری» برقرار کند. اما او گفت «اینجا که کیتو نیست، شما به کلمبیا برگشته‌اید و اینجا کالی^۱ است.» صبح روز بعد که هواپیما موفق شد در کیتو فرود بیاید پی بردم چرا روز قبل هواپیما ناچار شده برگردد. محیط اطراف کیتو همچون سدبرگ^۲ است اما مقیاس کیتو بزرگتر است. خود کیتو هم مثل فنجان‌ی است که دیواره‌های تیز با بیشه‌زارهای سرسبز دارد. شک نیست وقتی هوا طوفانی و خراب می‌شود هیچ خلبان معقولی نمی‌کوشد در گوشه شمال شرق یورکشایر فرود بیاید.

البته خود کیتو اصلاً شباهتی به سدبرگ ندارد. شهر در سایه کلیساهای فرق مذهبی است: فرانسیسکن‌ها^۳، دومینیکن‌ها^۴ آگوستین‌ها^۵،

1. Cali

۲. Sedbergh منطقه روستایی اطراف یورکشایر در انگلستان.
۳. Franciscan یا فرانسیسیان فرقه‌ای از فرایارهای کاتولیک رومی که در سال ۱۳۵۹ قدیس فرانسیس اهل ایتالیا تأسیس کرد که به عفاف فقر معتقدند.
۴. Dominicans یا دومینیکیان، فرقه واعظان که در سال ۱۲۱۶ قدیس دومینیک اهل کاستیل اسپانیا تأسیس کرد اینان عمر خود را به مطالعه و موعظه و تعلیم می‌گذرانند.
۵. Augustinins به پیروان قدیس آگوستینیوس (۳۵۴-۴۳۰) گفته می‌شود که ابتدا از

یسوعی‌ها^۱ از آن جمله‌اند که پدران کلیسا هنوز آنها را در تملک خود دارند. کومپانیا^۲ (کلیسای انجمن یسوعی) را دیدیم که از زنان جوانی پُر بود که با دقت به یک موعظهٔ بلیغ گوش می‌دادند. این موعظه مخصوص زنان خدمتکار بود و احتمالاً این دسته زنان را در یک کلیسای واحد در کیتو دور هم جمع کرده بودند؛ تعدادشان در مقایسه با آنچه در ایالات متحده، پادشاهی متحده انگلستان، استرالیا و زلاندنو می‌توانسته‌اند جمع کنند بیشتر بود. بر این اساس، در مرتفعات اکوادور طبقات بالا و متوسط هنوز می‌توانند از وسایل آسایش، از جمله داشتن خدمتکار، بهره ببرند که اکنون در دنیای انگلیسی زبان به صورت رؤیا درآمده است.

اوج هنر و معماری کیتویی همان کلیسا و صومعهٔ سان فرانسیسکو است که با مجموعهٔ عالی پرده‌های عصر امپراتوری مزین شده‌اند. در روزگار امپراتوری اسپانیا در ایندیز^۳ یا هند غربی کیتو به صورت جایگاه مکتب نقاشان مذهبی درآمد که حتی امروز هم آثارشان تا مناطق دوردستی مثل بوگوٲا پایتخت کلمبیا طالب فراوان دارد. رقیبان آنان فقط در کوزکو^۴ هستند. از خود می‌پرسم در ذهن این سرخ‌پوستانی که از روستاها گله‌وار به خیابانهای کیتو می‌ریزند و برای نیایش به کلیسا می‌روند، چه می‌گذرد؟ اخلاصشان قلبی است اما آن محرابهای مسیحی با معماری فوق باروک^۵ در نظر آنان چگونه معنی می‌دهد؟ آیا چهار قرن شکاف میان سرخ‌پوستان

→ مسیحیت به مانویت گروید دوباره مجذوب تعالیم مسیح شد و ترک دنیا کرد و به اسقفی در شهر هیپو در آفریقا رسید.

۱. Jesuits یا انجمن یسوع فرقه‌ای از کلیسای کاتولیک رومی که به «ژزویت» هم موسوم‌اند. قدیس دیگناتیوس لویولایی و تعدادی از همفکرانش آن را پی ریختند. اینان در فعالیتهای تبلیغی، آموزشی، علمی و اصلاح کلیسای کاتولیک کوشش کردند و به ترویج مسیحیت در کشورهای دیگر پرداختند.

2. Compania

۳. Indies به آن بخش از سرزمین امریکا گفته می‌شود که دریای کارائیب را از اقیانوس اطلس جدا می‌کند و امروزه شامل آنتیل بزرگ و کوچک، باهاما و چندین جزیره است که بعد از کشف کریستف کلمب از اولین مستعمره‌های اروپاییان شد.

۴. Cuzco یا کوسکو در جنوب پرو که در سدهٔ یازدهم پی‌ریزی شد.

۵. Baroque شیوهٔ هنری فاخر و پرتجمل با تاکید بر ایجاد تقارن و تلفیق تزیینات و خطوط خمیده در اشکال و هیاکل که آثاری خیره‌کننده پدید آورده است.

و فاتحان هرگز پر می‌شود؟ البته شهرنشینان کیتو هم تا حدی خون سرخ‌پوستی دارند؛ اما دو رگه‌های مستیزو^۱ و حتی سرخ‌پوستان تمام عیار، که از طریق دروازه اسپانیا به دنیای غربی ما پا می‌گذارند، به سمتی رانده می‌شوند که به گذشته سرخ‌پوستی خود پشت کنند. پس باید گفت این شکاف همچنان پابرجا می‌ماند. سرخ‌پوستان اسپانیولی شده بی‌آنکه بتوانند این شکاف را تنگتر کنند از آن عبور کرده‌اند.

اگر کل اکوادور همان ارتفاعات می‌بود و کیتو هم تنها شهر این کشور می‌بود پل زدن بر شکاف بین شهرنشینان اسپانیولی شده و مالکان و برزگران سرخ‌پوست شاید تا وقت گل نی به تعویق می‌افتاد. اما «سی‌یرا»^۲ هم می‌باید منظور نظر قرار گیرد و کیتو هم باید به گویاکیل^۳ بیندیشد. شما گردشگران برای سلامت جسمانی به سی‌یرا بیایید. از جاده کیتو به گویاکیل از کنار اتوبوسهای پر از مسافری گذشتیم که در اندیشه استراحت و فرار از سختی گرمای سوزان ساحلی به سی‌یرا می‌رفتند. گویاکیل همچون گرمخانه‌ای در کیوگاردنز است^۴ که حرارت آن را با شعله زیاد کامل کرده باشند. کیتو در نگاه اول به منزله یک شهر جدید در منطقه حاره، چندان جلب توجه نمی‌کند اما شهری است که به سرعت می‌رود. اگر به سوی شمال، در جهتی که صخره‌ها بر کوه مشرف‌اند، برانید به بیمارستان جدید و بزرگی می‌رسید که بیانگر روحیه عمومی شهروندان و روستاییان کل ساحل اکوادور است که برای درمان به آن متوسل می‌شوند. بعد از بیمارستان به صفی از آلونک می‌رسید که با خرده و پاره‌های خیزران و حصیر ساخته شده و با خیابانهای منظم شهر و ساختمانهای سیمانی که شهر فعلی را تشکیل می‌دهند، تضاد عریانی دارند. چند سال قبل گویاکیل تماماً از آلونک پُر بود که همواره آتش می‌گرفتند. مردم این بندر

۱. Mestizo نژاد آمیخته اروپایی و بومیان امریکایی.

۲. Sierra در زبان اسپانیایی به معنای اره است. منظور رشته جبال در اکوادور است که باید آن را کوه برکوه با دندانه‌های مضرنس و نامنظم بشمار آوریم.

۳. Guayaquil بندر ولایت گویاس در جنوب غربی اکوادور که بندر اصلی این کشور است. بولیوار قهرمان امریکای جنوبی و سن مارتین آرژانتینی الاصل و مبارز امریکای جنوبی در سال ۱۸۲۲ در اینجا با هم دیدار کردند.

۴. Kew gardens محله‌ای در ناحیه کوبن نیویورک.

در جنگ با آتش، با گرما، با حشرات و با تب زرد، خلق و خویی لجوجانه پیدا کرده‌اند و اثرات این سرسختیها اکنون به فواصلی دامن کشیده که ساختمانهای سیمانی در آنجا به پایان می‌رسد. ساختمانهای بیشتری در حال ساخت است و عده‌ای را برای کار به خود کشانده است. ایتالیایی‌ها از اروپا، سرخ‌پوستان از سی‌یرای اکوادور برای ساختن گویاکیل در اینجا جمعند. دستمزد در این بندر در مقایسه با مزد کارگران کشاورزی در سی‌یرا بالاست؛ مهاجرت نیروی کار از سی‌یرا به گویاکیل، اکنون دستمزدها را نیز در آن مناطق کوهستانی بالا برده و موجب شده تا مالکان اجباراً روشهای قدیمی را با ماشین‌های کشاورزی عوض کنند. شاید گویاکیل شعله‌ای لرزان باشد که عاقبت عناصر نومیدکننده در میان مردم این کشور را با وحدت ملی جوش دهد.

فاصله کیتو به گویاکیل، به معنای کلام و در جهات متعدد، طولانی است. ناچار بودم از جاده قدیم سفر کنم و چون جاده جدید هنوز تمام نشده و قرار بود من ساعت ۶/۵ بعد از ظهر در گویاکیل سخنرانی کنم از این رو ساعت ۶ صبح راه افتادیم. شب قبل باران باریده بود؛ وقتی پنج صبح از پنجره اتاق خواب به آسمان نگرستم دیدم ستاره‌ها می‌درخشند؛ سپس ناگهان سپیده دمید و روز قشنگی را نوید داد. دیدن قلّه مخروطی کامل کوتوپاکسی^۱ با کلاه برفی‌اش و رؤیت تیغه‌های مّضرس قلّه باز هم بلندتر چیم بورازو^۲ با برفهای پراکنده‌اش، چه هیجانی در درون انسان ایجاد می‌کند. اگر ابرها در این سن ۶۶ سالگی مرا از دیدن آنچه محروم می‌ساخت که در سن ۷ سالگی نام آنها را به خاطر سپرده بودم، پس این مدت به تأخیر افتاده و طولانی چه فایده‌ای برایم می‌داشت؟ اکنون در حال راندن به طرف راست و به داخل جاده‌ای هستیم که شرکت ساختمانی ایتالیایی به کمک کارگران اکوادوری و ماشین آلات بریتانیایی می‌سازند. به سوی بالا می‌چرخیم و در جهت کوردیلای^۳ آند می‌رانیم. قدری بعد به پارامو^۴ یا خلنگ‌زار بی‌درخت می‌رسیم

۱. Cotopaxi کوه آتشفشان فعال در مرکز آند در اکوادور به بلندی ۵۹۰۰ متر.

۲. Chimboraza یا شیم بورازو بلندترین قله آند در اکوادور به بلندی بیش از ۷۰۰۰ متر.

۳. Cordillera سلسله جبال موازی آند.

وقتی چشمم به اولین لاما (که بهتر است بگوییم «یاما»^۱) می افتاد - اولین که بیرون از باغ وحش لندن می دیدم - کلمه آرکن گارتداله^۲ نوک زبانم آمد. ناگهان سطح هموار زمین به پایان رسید و ما از کوههای متخلخل درهم پیچده و پر از دست انداز، که شیبهای حاصلخیز آن به تمامی زیر کشت رفته است، خود را بالا می کشیم. از آنجا که زاویه پیچش به شصت درجه کامل می رسید گویی ساقه های لوبیا، بوته های سیب زمینی و گوسفندان همچون تماشاگران صف در صف در یک استادیوم پرشیب سرپا ایستاده اند. از داخل ابر در ارتفاع دوازده هزارپایی گذشتیم و شروع به پایین آمدن از میان درختانی کردیم که کاملاً حازه ای نبودند؛ اما این علامتی بود که منطقه خوش آب و هوا را پشت سر می گذاریم. یک ساعت و نیم بعد نخستین درخت موز را دیدیم (در اینجا موز و لاما با هم متناقض اند زیرا لاما در چنین ارتفاعی در آکوادور در مقایسه با پارک ریجنت لندن^۳ بسیار کمتر احساس راحتی می کند). همان طور که به سوی زمینهای پست حازه ای مارپیچی پایین می رفتیم می دیدیم کیلومتر در کیلومتر در احاطه کشتزارهای موز هستیم؛ عاقبت این کشتزارها جای خود را به مزارع نیشکر و برنج دادند. با یازده ساعت رانندگی از شرایط جوی معتدلی مثل وست مورلند^۳ و سپس با عبور از جو یخ آلودی مثل ایسلند به شرایط جوی ای مثل غرب آفریقا گام گذاشتیم و در هر پیچ فرود مجبور می شدم لایه ای از لباسم را بیرون بیاورم: ابتدا شال پشمی را باز کردم و کلاهم را برداشتم، سپس کت پشم پیچازی و آنگاه جلیقه پشمی را کندم و تنها پیراهن و شلواری بر تن داشتم که می خواستم در اتاق هتل هم از شر آنها خلاص شوم. این چنین است آکوادور دنیای کاملی که در چارچوب یک دور قطب نما قرار می گیرد.

1. Yama

۲. Arkengarthdale محلی در یورکشایر که به فراوانی معدنکاوای شده و شامل دره ای است که مردم برای تعطیلات به آنجا می روند.

۳. Westmorland منطقه ای در انگلستان

انسان و آب در پرو

در رأس خلیجی در ضلع جنوبی شبه جزیره پاراکاس^۱، که درست از ساحل پنجمین دره جنوب لیما به درون اقیانوس آرام دامن کشیده بود، ایستادیم. اگر دریا ما را بدانجا نکشانده بود، ماه می کشاند. قشنگی آن منظره را نمی توان زیبایی خاکی خواند. پیچ و تاب بیابانِ طلایی کم رنگ همچون ماهیچه های گرده یک شیرکوهی عظیم الجثه، موج بر موج می زد. رنگ آبی آسمان و خلیج و اقیانوس، پریده بود. انوار درخشان و سایه ها بر بالای صخره ها و دماغه ها به سرعت بر جای یکدیگر می نشستند. رأس دنداندارِ برجستگی جزیره از سفیدی می درخشید. هیچگاه منظری بدین زیبایی ندیده بودم تا آنکه بعداً در بخشی از خلیج فارس میان بلوچستان و دماغه یا رأس مُسندم^۲ گذر کردم. از خود پرسیدم این منظره چگونه می تواند به زندگی کمک کند؟ دو روز پیش از آن در موزه ملی واقع در لیما به گلدوزیهای شگفت انگیزی خیره شده بودم که از گورهایی در فاصله حدود یک و نیم کیلومتری محل ایستادنم، کشف شده بود. شگفت زده از آن منظره ناگهان روی صخره ای چشمم به مرغ ماهیخوار باکلان^۳ و در دریا به ماهیگیری افتاد که قایق خود را تغییر جهت می داد. به خود گفتم دریا و صحرا هیچگاه از حیات خالی نیست. سوار لندروور شدیم و دوست راهنمایم - باستان شناسی که این بخش از ساحل مرکزی پرو را برای تفحص میدانی برگزیده بود - توسن بیباک زیر پامان را از سراسیمه های شنی و تیز می راند. چند دقیقه بعد در میان شنها خود را سرگرم جستجو در قبوری دیدیم که گلدوزیهای موزه را از آنجا پیدا کرده بودند؛ آنگاه به راز

1. Paracas

۲. Jebel musandim در شمال عمان که به سوی تنگه هرمز کشیده شده.

3. Cormorant

ماندگاری آنها پی بردیم. در شنهای صحرا باریکه‌های سفیدرنگ صدفها و گوش ماهیهایی به چشم می‌خورد که ریسندگان و بافندگان محتوای آنها را خورده بودند و در همانجا، قدری پایین‌تر در ساحل مقابل شبه جزیره در حاشیه آب، هزاران پرندۀ دریایی شکم خود را سیر می‌کردند. در میان صدفهای محل سکونتگاه، پوستۀ غلات ریخته بود و این خود چشم مرا به مزارع سبز دره پیسکو^۱، واقع در میان دریا و کوهسار کشاند. وقتی آن گلدوزیها را احتمالاً در ۲۵۰۰ سال پیش می‌بافته‌اند، نهرهایی آن دره را آبیاری می‌کرده تا زمینها را زیرکشت ببرند. حاشیه‌دوزهای پاراکاس، که پشم آلاکا^۲ را از راه دور و با گذر از رشته جبالهای مضرس به آنجا می‌رسانده‌اند، پنبه و غلۀ مورد نیاز را در دره زیر پایشان به دست می‌آوردند.

پروی ساحلی، بیابانی به رنگ زرد سوخته است که باریکه‌های پر پیچ و خم نباتات سبز، آن را به زاویۀ راست چاک داده‌اند. هنگام سفر در جلگۀ میان لیما و گویاکیل^۳ انگارۀ زیرپایم را همچون نقشۀ مسطحی با رنگهای متناوب دیده بودم. حال که پا بر زمین داشتیم به نظرم بیابان همچون نقشۀ برجستۀ ای در نور کدر جلوه می‌کرد؛ و مزارع در لایه‌هایی با سطوح متفاوت، صف در صف ایستاده بودند. هنر آبیاری در دره آن است تا آب حیات‌بخش را به بالاترین ارتفاع برساند و این بدان معنی است که آب را از بستر رودخانه، جایی در قسمت علیای آن، به درون کانال آبیاری هدایت کنند. خاک زرد رنگ بیابان، حاوی مواد غنی شیمیایی برای رشد نباتات است. به چیزی جز تماس آب سحرآمیز نیاز ندارد تا به دانه‌های نهفته حیات ببخشد. تا جایی که کانال می‌تواند آب را برساند این دره‌های جنوبی را پر از پنبه و موز و انجیر و انگور می‌بینم (در واقع شرایط جوی حارۀ ای و مدیترانه‌ای در اینجا با هم ازدواج کرده‌اند). اما خط بیابان داغ و اراضی زیرکشت بسیار باریک است. در حاشیه حیات این دو می‌توانید یک پای خود را در گلابۀ حاصلخیز و پای دیگر را بر شنهای خشک بگذارید. هر قطرۀ آب می‌باید با جویباری به مقصد برسد چون در اینجا هرگز باران نمی‌بارد؛ اما اگر به بالای دره و به سوی سرچشمه‌ای بنگرید که

1. Pisco valley

۲. Alpaca حیوانی از خانواده شتر

3. Guayaquil

رودخانه از آنجا به پایین روان است همواره ابرهای باران‌زای سرب‌ری رنگ را می‌بینید که خود را بر قله‌های کوهستان پیش چشم شما به پایین می‌کشانند. مردم می‌گویند پهلوه‌های آن کوهستان دوردست را به صورت مزارع پلکانی در آورده‌اند که نه به دست انسان بلکه به دست آسمان آبیاری می‌شوند. و من همچنان در پی آنم تا به آن خاستگاه رفیعی برسم که محل رشد سبب زمینی و زادگاه لاما است.

آبهایی که حیات را برای گیاهان و جانوران، و به تبع آن برای انسان، میسر می‌سازد کار باستان‌شناس را دشوار می‌کند. برای او آب چه در نه‌رها جاری شود و چه از آسمان ببارد همه چیز را مدفون می‌کند و به عبارت دیگر همچون رودخانه «لته»^۱ یا آب نسیان، همه چیز را به فراموشی می‌برد. اما یک متر دورتر از مرز واضح میان بارش باران و سیستم آبیاری می‌بینیم صحرای سوزان تمام آثار انسان و جانوران، از جزیی‌ترین آنها تا متعالی‌ترینشان را، جاودانه کرده است. شاید فکر کنید تپاله اسب که در حیاط کاخ نایب السلطنه اینکا در تامبوکلرادو^۲ موسوم به «پاسگاه رنگ رنگی»^۳ بر زمین است، هفته گذشته در آنجا افتاده است؛ اما تپاله لامایی که در کنار آن افتاده شاید فراتر از چهار قرن پیش بر زمین افتاده باشد. زیرا در این ارتفاع پست لاماه‌ها با اینکاها آمدند و رفتند؛ و قوم اینکا نیز با آمدن اسپانیولی‌ها رفتند. آیا امکان ندارد آن پرده‌های پاراکاس که در موزه دیدم ۲۵۰۰ سال پیش بافته شده باشند؟ نخهای آن بی‌نقص و رنگهای درخشان است، گویی آنها را همین دیروز از دار بافندگی پایین کشیده‌اند. اما آزمایش آنها با کربن، به باستانی بودنشان گواهی می‌دهد و گفته می‌شود خطای چنین آزمایشی به بیشتر از یک یا دو قرن نمی‌رسد. قدمت یافته‌ها در لیما باور نکردنی است؛ اما در اینجا من تکه‌ای گلدوزی از میان قبرها برداشتم که دقیقاً مشابه همانی بود که در موزه با عظمت، همچنان محفوظ به چشم می‌خورد. اشیاء عبوس و خشن، نامیرا هم هستند. از این گورچاله کله یک آدم را به طور کامل با موی دست نخورده کشف کرده‌اند. از قبری دست یک انسان با

۱. Lethe در اساطیر یونان یکی از پنج رودخانه دنیای اسفل است و آن را «چشمه فراموشی» هم گفته‌اند و اموات برای آنکه زندگی دنیایی خود را فراموش کنند از آن می‌نوشتند.

2. Tambo colorado

3. Tambo colorado

گوشت چنان محفوظ مانده که گویی از «سالن تدفین» یک مومیانگرا^۱ مصر باستان بیرون آمده است.

اکنون دارم از پهلوی تپه وسیع - صخره طبیعی و شن در زیر آن، با میلیونها پاره خشت آفتاب خورده منازل در بالا - که زمانی محل پایتخت قلمرو پادشاهی یا فدراسیون محلی ای بوده که در آخرین فصل تاریخ خود پیش از مغلوب شدن به دست قوم اینکا بر این مجموعه از دره های ساحلی حاکمیت داشته، خود را بالا می کشم. قیمتی که پرو به صورت خونریزی و ویرانی برای ساختن امپراتوری خود پرداخته در مقایسه با هزینه امپراتوری سازی در مکزیک و دنیای قدیم، خیلی گزاف نبود. وقتی ارتش مهاجم اینکا جریان آب را در سیستم آبیاری قطع کرد حاکم چان چان^۲، پایتخت پادشاهی چیمو^۳ در شمال، دست از مقاومت برداشت. اما در اینجا یعنی در دره کائته^۴ مردم محل ایستادگی کردند و اینکاها ناگزیر شدند شهر بزرگ را توفانزا تصرف کنند. ما نفس زنان از پهلوی شنی تپه بالا آمدیم و به پایین ترین پیش آمدگیهای پی در پی رسیدیم و دریافتیم به سوی اولین خط استحکامات مسکونی و به صحنه قتل عام عمومی پیش می رویم: مجموعه و مجموعه و مجموعه و تکه پاره های نیزه و سرگرزهای سنگی و نیزه افکنهای فراوانی دیدیم. اما وسایل تدفینی، مثل آنچه در گورهای پارافوس به دست آمده بود مشاهده نکردیم - احتمالاً مردگان یعنی سربازانی را که در اینجا هزار هزار مردند - در گورهای عمومی کم عمق ریخته بودند. شنهای خشک مدفونهای خود را وفادارانه حفظ کرده بودند. پرویی ها بهای «صلح تحمیلی اینکایی»^۵ را مثل «صلح تحمیلی رومی» پرداخته بودند.

ایستاده بر این میدان ضربت خورده و با چرخاندن نگاهم به پشت سر برای

1. Mummifier

2. Chanchan

۳. Chimo. پادشاهی پر قدرتی در پرو که در دوره متأخر یعنی حدود سالهای ۱۴۰۰ میلادی بر این سرزمین حکومت می کرده.

4. Canete valley

5. Pax incuica

دیدن جلگه سرسبزی که از تپه آن بالا آمده بودم می توانستم قلعه اینکاها را همچون پرنده ای نشسته بر آخرین برجستگی خط الرأس منفردی مشاهده کنم که این قوم فاتح برای مراقبت از درّه تصرف شده ساخته بود. در درّه «چین چل»^۱ در حد فاصل میان همین تپه و پاراکاس قلعه دیگری موسوم به «قراولخانه»^۲ - گارد یا پاسگان ایستاده بر تپه مکان کاخ حاکم محلی مقهور شده - را دیده بودم. قلب جلگه و گلوگاه درّه دو موضعی بودند که اینکاها معمولاً برای ساختن قلاع و تأسیس سربازخانه های خود انتخاب می کردند. «پاسگاه رنگ رنگی»^۳، از جاده ای که از مرتفعات یعنی خانه اینکاها به سوی دره های پایین کشیده شده بود، نگاهیانی می کرد. «قراولخانه» و خواهرخوانده اش را در جلگه در امتداد شاهراه اصلی امپراتوری، که به ساحل می رفت (و امروزه بخش بزرگراه پان امریکن را در پرو تشکیل می دهد) بالا آوردند تا از این راه اصلی محافظت کنند. ماه آینده می خواهیم از ارتفاعاتی بالا بکشیم که خاستگاه اینکاها یعنی این رومی های آند است؛ به عبارت دیگر می خواهیم به زیر ابرهایی برسیم که آبهای خود را آنجا می ریزند. دره های ساحلی هیچگاه باران به خود نمی بینند؛ اما دست فاتحانی انسانی را بر خود احساس کردند که از سرزمین بارانزا آمده بودند - و در تاریخ درازمدت تمدن آندی پیش از آمدن فاتحان اسپانیایی از راه دریا، دست کم دو بار این دست را بر سر خود احساس کرده بودند.

1. Chincha

2. The sentinel

3. The paired station